

تحلیلی بر روابط اجتماعی در فضای شهری پایدار

دکتر سروش فتحی^۱

چکیده

فضاهای مسکونی محله های شهری، محیط های اجتماعی که در بستر زمان و مکان با رشد و توسعه شهرها دچار دگرگونی و تغییرات اساسی شده اند. هنوز هم به دلیل نقشی که در زندگی و مناسبات اولیه مردم ایفا می کنند از اهمیت خاصی در شکل دهی و پایداری روابط اجتماعی برخوردارند. نوع شبکه روابط اجتماعی در بین اقشار مختلف اجتماعی شهرنشین با سطوح فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی خاص، سیاسی و مکانی متفاوت است یعنی سلسله نظام شکل گرفته از عوامل فوق انواع متفاوتی از روابط اجتماعی را ایجاد می کند. هدف مطالعه حاضر بررسی چگونگی روابط اجتماعی در فضای شهری می باشد. شیوه رجوع به واقعیت در این تحقیق روش کیفی (اسنادی) است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می دهد که فضای شهری مدرن با گذر زمان و دگرگونی مکان (فضاهای شهری) بر شبکه روابط اجتماعی تأثیر گذاشته است که این تأثیرگذاری به واسطه ورود تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات بوده است. و روابط اجتماعی پایدار محصول فضای شهری پایدار است.

کلید واژه ها: فضای شهری، شبکه روابط اجتماعی، محله های شهری، کنش اجتماعی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۶/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۴/۸

^۱ . عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گروه علوم اجتماعی، گرمسار، ایران
Fathi_soroush@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

شهرهای بزرگ جهان در عصر جدید به محل تراکم و رشد جمعیت، محل تبادل کالا، اشیاء و اطلاعات تبدیل گشته‌اند، مجموعه این عوامل باعث بروز مسائل و مشکلات، افزایش دامنه نابرابریهای اجتماعی و فقر و بزهکاری، تنزل ارزشها و حتی تغییراتی در هنجارها، ارزشها و رفتارهای اجتماعی افراد نسبت به گذشتگان خود موجب شده که مجموعه فوق و عوامل دیگری بوجود آورند که انسان شهری در چارچوب محدودتر و در جمع نسبتاً کوچکتری از کل جامعه شهری زندگی نماید و تنها در جمع محدودتری که یکدیگر را می‌بینند، و نسبت به هم توجه دارند عمر خود را سپری نمایند. اینها همگی تاثیر شهر بر انسان است که دست یافتن بدان مستلزم شناخت و درک چگونگی تاثیر فضای زندگی شهری بر شبکه‌های روابط اجتماعی افراد است. محدودیت این روابط و تنزل موقعیت این شبکه روابط اجتماعی موجب نگرانی بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی بوده و بعضاً مطالعات و تحقیقاتی نیز در باره این تحول صورت گرفته است. اهمیت همبستگی روابط در جامعه امروزی بیش از همیشه آشکار شده است چرا که جوامع بشری امروزه به سبب رشد و توسعه کمی و کیفی روزافزون که به پدید آمدن شهرهای بزرگ و پرجمعیت منجر شده، با مسائل تازه ای مواجه هستند که از فراوانی و تراکم نامتجانس و ناهمگونی شهرها، فاصله اجتماعی بین انسان هارا علی رغم نزدیکی فیزیکی روزبه روز بیشتر نموده و به همراه آن میزان همبستگی، ارتباط و توجه افراد نسبت به یکدیگر کاهش می یابد. روابط سنتی نیز از جمله روابطی است که در شهرها دچار تزلزل می شود؛ افزایش امکانات و تسهیلات مربوط به حمل و نقل و ارتباطات شهری در ارتباط متقابل و تنگاتنگ با دوعنصر تراکم و تحرک جمعیت می باشد که معلول رشد جمعیت شهرنشین و رشد شهرهاست و موجب جایگزینی روابط غیرمستقیم و ثانوی به جای روابط مستقیم و چهره به چهره انسان های شهرنشین شده است. همچنین اکثر تحقیقات انجام شده حاکی از سطحی شدن روابط سنتی در جوامع شهری است. روابط سنتی هر چند به موازات شهرنشینی دچار تحول و دگرگونی شده است اما هنوز هم به دلیل نقشی که در زندگی و مناسبات نخستین مردم ایفا می کند از اهمیت خاصی برخوردار است. نوع روابط سنتی در بین قشرهای مختلف اجتماعی با سطوح فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی متفاوت خواهد بود یعنی پایگاه های اجتماعی متفاوتی از روابط را ایجاب می کند.

یکی از وظائف مستمر و مداوم جامعه شناسی لزوماً باید آشکار ساختن ابعاد از زندگی اجتماعی باشد که در زیر پوششی از معرفت عام در مورد جهان مخفی مانده است. در این طریق، گاهی تصورات خاص بکلی نفی می شود، گاهی نیز موضوعی منقح تر و روشن تر می گردد. تردیدی نیست که کمرنگ شدن ارتباطات دوستانه همسایگی بعنوان تضعیف سنتی مطلوب و تخریب یک "نهاد" اجتماعی با کارکردهای مثبت و مفید متعدد، برای جامعه بشری عموماً و در کشورما بخصوص، ضایعه‌ای جبران ناپذیر خواهد بود.

بی شک یکی از مهمترین پیامدهای زندگی شهری مدرن و به عبارتی فضاهاى شهری مدرن، دگرگونی و تحول در تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات است. در این بین ظهور شبکه های اجتماعی مجازی، به عنوان مهمترین و تأثیرگذارترین این تکنولوژی به حساب می آید. در ایران در مورد شبکه‌های اجتماعی و قدرت آن زیاد شنیده‌ایم اما کمتر در مورد آن مطالعه تجربی و همه جانبه‌ای صورت گرفته است. روابط اجتماعی انسان‌ها تاثیر زیادی بر روحیه، گرایش سیاسی، سر زندگی سیاسی و اجتماعی و حتی روابط عشقی ما دارند. نه فقط دیگران ما را متأثر می‌سازند بلکه ما هم آنها را متأثر

ساخته و زندگی آنها را شکل می‌دهیم. در گستره‌ی سیاست و جامعه، بسیاری شبکه‌های اجتماعی را بسان بدیل و جایگزین سازمانهای سیاسی و نهادهای مدنی می‌بینند. نا امید از شکل‌گیری احزاب، اتحادیه‌های صنفی و نهادهای مدنی، آنها چشم امید به شبکه‌های اجتماعی دوخته‌اند تا مردم بتوانند بدون پرداخت هزینه‌ی قابل توجهی گرد خواستها و اهداف معینی جمع شوند.

در سال‌های اخیر تا حد زیادی جو بسیار سنگین و مشکوکی نسبت به شبکه‌های اجتماعی بوجود آمده است و همین شرایط باعث شده تا نوعی «فوییا» یا هراس بیمارگونه روانی نسبت به آن ایجاد شود که در اثر آن «شک و تردید» و دیدن «خطر» در همه جا ایجاد شده است. فوییا بیش از هر کجا در جایی ما را به وحشت می‌اندازد که کمترین شناخت را از آن داشته و کمترین کنترل را نیز داشته باشیم دو شرطی که محیط مجازی هر دو را دارد. نه ما و نه هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که شناختی کامل از شبکه دارد زیرا بنا بر تعریف، این نوعی فناوری است که بر اساس ابهام و همچون یک آبر مبهم و نوعی نظام فازی ابداع و رشد کرده است و اشراف بر آن وجود ندارد. امروز می‌بینم که بزرگترین قدرت‌های که خود این شبکه را تاسیس و مراکز اصلی آن را در دست دارند، گاه از برخورد با تروریست‌ها روی آن ناتوانند، این حاصل عدم شناخت است. عدم توانایی به کنترل کامل و کاهش نسبی این کنترل‌ها نیز به نظر جزئی لاینفک از رشد و توسعه شبکه‌های مجازی است (فکوهی، ۱۳۹۰). بر این اساس یکی از مهم‌ترین وجوه عملکرد شبکه‌های اجتماعی، تاثیرات منفی و مثبت آنها در عرصه اجتماعی است. به همین سبب نقش شبکه‌های اجتماعی در زندگی، بویژه تاثیر این پدیده در روابط اجتماعی بایستی مورد توجه محققان قرار گیرد. با توجه به مطالبی که گفته شد، مسأله این مطالعه عبارت است از؛ رابطه بین فضای شهری مدرن و روابط اجتماعی چگونه است؟ آیا فضای شهری مدرن روابط اجتماعی را متحول و دگرگون ساخته است؟

ملاحظات نظری

انسانها با برقراری روابط اجتماعی در محیط‌های شهری در صدد پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی و اجتماعی یکدیگرند. فضای شهری که در برگیرنده فضای انسان ساخت است جهت برقراری روابط اجتماعی یا عاطفی است (رابطه دوستی، خویشاوندی و رابطه همسایگی) یا عقلانی است (که در جستجوی به حداکثر رساندن شانس افراد در رسیدن به هدفی است) یا سنتی است (بر مبنای سنت‌ها و اعتقادات شکل می‌گیرد). این روابط اجتماعی در یک ارگانیزم زنده ای به نام شهر که خود از فضاهای مختلفی از جمله خیابان، پارک، محله و... تشکیل شده است، شکل می‌گیرد. بنا بر این زندگی اجتماعی در فضا و زمان واقع شده و توسط آن محدود می‌شود که این موضوع توسط اندیشمندان حوزه مختلف علوم از منظر خود مورد بررسی قرار داده اند در این نگارش به حوزه‌های مورد مطالعه شهری، جامعه‌شناسی، جغرافیا و روان‌شناسی اشاره مختصری شده است تا مسیر بحث در این مهم مد نظر پژوهشگران و محققین قرار گیرد.

فردیناند تونیس (۱۸۵۵-۱۹۳۶)، جامعه‌شناس آلمانی معاصر با وبر و سومبارت، پرسمان شهرنشینی را درگذاری مشاهده می‌کند که خود در کتاب معروفش با عنوان اجتماع و جامعه ارائه داده است. این گذار همچون در مارکسیسم بر رابطه روستا-شهر تأکید می‌کند، اما برخلاف آن، لزوماً بر محوریت اقتصاد و نوع مبادلات کالایی در این گذار تأکید نکرده بلکه بیشتر بر تغییر روابط اجتماعی در این فرایند انگشت می‌گذارد. «اجتماع» (گماینشافت) در دیدگاه تونیس بر روستا یا شکل زیستی و سازمان یافتگی پیش از شهر انطباق دارد که مهم‌ترین مشخصات آن عبارتند از:

۱. وجود خانواده یا گروه خویشاوندی به مثابه واحد پایه ای سازمان اجتماعی؛ ۲. تبلور کنترل اجتماعی از خلال روابط خانوادگی یا همسایگی؛ ۳. انسجام اجتماعی بر پایه روابط اجتماعی که خود به صورت روابط شخصی، عاطفی و صمیمی تعریف می شوند.

برعکس، «جامعه» (گزلشافت) با شهر و شهرنشینی انطباق دارد و مهم ترین مشخصات آن عبارتند از:

۱. ظهور اشکال جدید ساختاری در سازمان اقتصادی؛ ۲. روابط اجتماعی مبتنی بر کارایی و عقلانیت و خالی شدن این روابط از روابط شخصی، عاطفی و صمیمی؛ ۳. سطحی شدن کنش های متقابل اجتماعی؛ ۴. وابستگی افراد به نهادها از خلال پیوندهای صوری؛

۵. کنترل اجتماعی افراد از خلال کمک های نهادی.

تونس دو مفهوم اجتماع و جامعه را بزرگ پایه روان شناختی استوار می کند که بر دو نوع اراده اجتماعی تکیه می زند: اراده ارگانیک در اشکال غیر شهری، و اراده عقلایی در اشکال شهری. اراده ارگانیک به موجودیت زیستی فرد تکیه می زند و خود را در لذت، عادت و خاطره متبلور می کند، در حالی که اراده عقلایی نوعی «حاصل اندیشه» است که در اندیشه و تصمیم فردی متبلور می شود و اراده ای است برای برونی کردن (یا فرافکنی بیرونی) فرد. اجتماع بر پایه خانواده و اقتصاد خانوادگی با واحد خانوار روستایی قرار دارد و اخلاق آن، بر روابط خونی، دوستی و اعتقادات استوار است یعنی در مجموع همواره و به صورتی عام رو به سوی «خود» و «درون» دارد. در حالی که جامعه با ایجاد تمایز ارگانیک در میان افراد و کالاها، تنها معیار و وسیله روابط اجتماعی را «مبادله» مبتنی بر «قرارداد» می کند یعنی در مجموع رو به سوی «دیگری» و «برون» دارد. بنابراین، شهرنشینی فرایندی است که عقلانیت مبادله را جایگزین اخلاق رابطه می کند (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

گنورگ زیمل^۲ (۱۸۵۸-۱۹۱۸) جامعه شناس آلمانی به فضایی که در آن زندگی مدرن جریان داشت علاقه مند بود، و به این دلیل به ویژه به شهر علاقه داشت، زیرا جامعه مدرن در اصل در مادر شهر شکل گرفت و به عمیق ترین و کامل ترین صورت در آن جا تکامل یافت. زیمل نخستین جامعه شناس زندگی شهری مدرن بود که به مسأله تفاوت های زندگی شهری و غیر شهری پرداخته است؛ اگرچه دیگر معاصرانش مانند وبر و فوئسل دکولانژ به گونه ای موشکافانه درباره شهر مطالبی نوشته بودند. زیمل مانند وبر علاقه به وقت شناسی، محاسبه پذیری و دقت را ناشی از نیروهای جهان مدرن می دانست. او می گفت در شهر تأکید بیشتری بر عقلانیت می توان یافت، زیرا عقل جانشین سنت و کنش عادت، عامل اصلی در هدایت هرروزه می شود. زیمل همانند وبر، از تهدیدی که فرهنگ مدرن - با تأکید بر عقلانیت ابزاری - متوجه استقلال فرد می کرد ابراز نگرانی می کرد. با وجود این، زیمل آرزوی بازگشت به کلیت نظام مند جوامع سنتی را در سر نمی پروراند، زیرا درک می کرد که جامعه مدرن به گونه ای ریشخند آمیز، هم فرد گرایی را امکان پذیر می سازد و هم به تضعیف آن کمک می کند.

او مشتاقانه به جست و جوی شیوه هایی پرداخت که افراد به کمک آن ها نمی گذارند زندگی مدرن آنان را در خود غرق کند. مثلاً زیمل خودداری شهرنشینان - یا بی اعتنایی آنان - را پاسخی به غرقه سازی روان به وسیله انواع انگیزه های پیوسته متغیر می دانست که در غیر این صورت فرد به سادگی در زندگی مدرن غرق می شد. آن چه را که برخی سردی

یا بی‌اعتنایی شهرنشینان می‌انگاشتند، او وسیله‌ای ضروری برای حفاظت درمقابل تهدید شدن فردیت می‌دانست (کیویستو، ۱۳۷۸).

زیمل شهرهای بزرگ (متروپل‌ها) را محیطی می‌داند که محرکه‌های بسیار متنوعی برای انسان ایجاد می‌نماید که هیچ فردی نمی‌تواند به تنهایی به همه آن‌ها پاسخگو باشد. و به دلیل تنوع همین محرکه‌های محیطی، انسان شهرنشین به آگاهی و تیزهوشی بیشتری نیازمند است، و بالاجبار با مغز خود به چنین محرکه‌هایی پاسخ می‌دهد و نه با قلب خویش. زیمل انسان شهری را انسانی آزاد می‌داند و روستایی را اسیر تعصبات سنتی خود می‌پندارد. زیمل تقسیم‌کار پیچیده در شهرهای بزرگ را موجد وسعت دامنه کارکردهای آن و بارز شدن نقش تخصص در زندگی شهری می‌داند و معتقد است همین مسأله باعث کاهش شدید فرصت‌های شهرنشینان برای ایجاد تماس‌های نزدیک و عاطفی با دیگران و خود محوری شهریان می‌شود (صدیق، ۱۳۸۳).

امیل دورکیم^۳ (۱۸۵۸-۱۹۱۸) ویژگی همبستگی مکانیکی را در جماعتی می‌بیند که تفاوت‌های اعضا آن بسیار کم باشد و افراد متفقاً در جهت رفاه عموم فعالیت نمایند. چنین جامعه‌ای البته سنتی است و منزلگاه مجموعه افرادی است که همگونی اخلاقی و ذهنی دارند و عقاید، اندیشه‌ها و شیوه‌های رفتاری آن‌ها همانند است و همانندی احساسات ایشان نمایشگر حیات جمعی است.

به نظر دورکیم در جامعه شهری همبستگی از نوع منفی است. یعنی افراد شهرنشین به طور قراردادی تعهد می‌کنند که اعمال خاصی رانسبت به یکدیگر انجام ندهند. مجموعه قراردادهای اجتماعی شهری وضعیتی به وجود می‌آورد که کارکردهای مختلف در جامعه، درحالات و شرایط گوناگون هماهنگی و همسازي داشته باشند. در این جا افراد به بخش‌های مختلف جامعه وابسته‌اند و همین موضوع آن‌ها را به کل جامعه وابسته نگه می‌دارد (صدیق، ۱۳۸۳).

تمایزپذیری اجتماعی، نمود خاص جوامع جدید، شرط آفریننده آزادی فردی است فرد فقط در جامعه‌ای که در آن وجدان جمعی بخشی از صلابت چیره‌کننده خویش را از دست داده است می‌تواند نوعی استقلال رأی و عمل داشته باشد. در چنین جامعه‌ای فردگرایی، مشکل عمده عبارت است از حفظ حداقل وجدان جمعی، که اگر به کلی از بین برود همبستگی اندامی به تجزیه و تلاش اجتماعی خواهد انجامید. سهم وجدان جمعی در وجدان‌های فردی، مهمتر از آن است که ما معمولاً تصورش را می‌کنیم؛ بقای جامعه برخوردار از تمایزپذیری اندامی بسته به آن است که خارج از قلمرو قراردادها یا برفراز آن‌ها، فرمان‌ها، ممنوعیت‌ها، ارزش‌ها و مقدسات جمعی وجود دارند که عامل پیوند اشخاص با کل اجتماع می‌شوند (آرون، ۱۳۷۷).

در تقسیم‌کار اجتماعی دورکیم همبستگی مکانیکی را وابستگی و تبعیت افراد از یکدیگر به دلیل شباهت‌های میان آن‌ها (تجانس اجتماعی) و بر اساس اصل تقلید می‌داند، درحالی‌که همبستگی ارگانیکی را وابستگی و تبعیت افراد از یکدیگر به دلیل تفاوت‌های آن‌ها (عدم تجانس اجتماعی) بر اساس اصل تکمیلی بودن کارکردها و نقش‌های آن‌ها در یک نظام اجتماعی ارزیابی می‌کند.

پدیده شهری در اینجا خود را به صورت تراکم افراد در محیط شهری شده و افزایش روابط میان آن‌ها متبلور می‌کند که تفاوت‌یابی میان آن‌ها و تقسیم‌کار میان آن‌ها را ناگزیر می‌سازد (تغییر اجتماعی). مضامین اصلی مورد بحث دورکیم در جامعه مدرن شهری عبارتند از:

۱. آگاهی جمعی (اشتراک افراد در مجموعه ای از باورها و اعتقادات که در یک جامعه مفروض سبب همبستگی اجتماعی می شود)؛

۲. تعیین کنندگی نوع جامعه بر رفتارهای فردی اعضای آن؛^۳ نابرابری نیروهای جمعی در آگاهی های فردی بنابراین جامعه (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۷۸).

لوئیس ورث^۴ (۱۸۹۷-۱۹۵۲) در مقاله معروف خود (شهر گرایی به عنوان شیوه ای از زندگی) شهر را چنین تعریف کرده است: جایگاه نسبتاً بزرگ متراکم ودایمی که به لحاظ اجتماعی، فرهنگی ناهمگونند (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۵۰). وی مردمان شهرنشین را در قیاس با روستانشینان کسانی می داند که در روابط خود سطحی بوده و به شیوه های خشن، گستاخانه و شتاب زده عمل می کنند. شهرنشینان به قول ورث خود خواهند و نسبت به نیازهای دیگران بی توجه هستند. آنها از کمک کردن به دیگران گریزان بوده و بیشتر در رقابت با یکدیگر به سر می برند که ناشی از نبود علقه های احساسی و عاطفی است (صدیق، ۱۳۸۳: ۲۱).

شهر، اثرات متعددی بر سکنه خود خواهد داشت که ذیلاً بعضی به اختصار ذکر شده:

۱- جمعیت زیاد و تراکم شهر معمولاً تفاوت های فردی را افزایش می دهد. افزایش تعداد جمعیت وقتی جغرافیا (فضا) ثابت باشد موجب تفاوت و تقسیم کار بین افراد است.

۲- جمعیت زیاد و متراکم شهر، موجب جداسازی گروه های اجتماعی بر اساس ویژگی های عمومی ایشان مثل رنگ قومیت و منزلت اجتماعی- اقتصادی می شود.

۳- شهر نشینی که موجب تقطیع زندگی خصوصی فرد و غیر عاطفی شدن روابط انسانی می شود. جمعیت زیاد و تراکم مانع می شود که آدمی همچون شخصیتی کامل با دیگران ارتباط برقرار کند. البته منظور این نیست که شهریان معاشرت کمتری دارند بلکه برعکس حاکی از این موضوع است که با وجود معاشرین زیاد تر و تواتر بیشتر تعامل با دیگران، نسبت افراد آشنا در این میان کمتر است. به بیان دیگر، با قرابت فیزیکی با دیگران در فضای متراکم شهر موجب بعد فاصله اجتماعی بین اشخاص می شود. ورث مدعی است که تماس های شهریان با یکدیگر ممکن است چهره به چهره هم باشد، اما به هر حال سطحی، زود گذر، جزئی و غیر عاطفی است.

۴- شهر نشینی انسان را پیچیده و عقلگرا می کند. زندگی شهری، بسیار متغیر است و هر لحظه انسان را با محرکه های متنوع و تعارضات اجتماعی متعدد مواجه می سازد، به همین دلیل شهرنشین باید تحلیل کننده و انتخاب گر باشد.

۵- زندگی شهری ابزار رسمی کنترل اجتماعی را جایگزین ابزار غیر رسمی آن می کند، جماعت عظیم شهریان مکانیسم رقابت و کنترل رسمی و انتخاب نماینده را جانشین وجدان عمومی می سازد.

نتیجه آن که فشار، بیگانگی، فرد گرایی و مخصوصاً نابسامانی اجتماعی پدیده های شهری اند. شهر گرایی در سطح روان شناختی، نظام عصبی را تهدید می کند و نهایتاً به جدایی افراد از یکدیگر می انجامد و در سطح ساختار اجتماعی تقسیم کار را به وجود می آورد که آن نیز، خود به انزوای افراد منجر می شود. البته جامعه ای که در آن روابط متقابل اجتماعی بی رنگ باشد، آزادی فردی بیشتر تامین می شود. اما همین جامعه با نظام اخلاقی سستی نیز مواجه خواهد بود و این سستی باعث ایجاد شکاف اجتماعی و اختلالات شخصیتی می شود.

هربرت گنزه^۵ که مهمترین جایگاه را در میان ترکیب گرایان دارد، معتقد است که در شهر شیوه‌های مختلف زندگی وجود دارد و این اختلاف شیوه‌ها و گوناگونی زندگی شهری بیشتر به عوامل غیر اکولوژیک مانند: سن، جنس، درآمد، سطح سواد و یا قومیت افراد بستگی دارد و عوامل اکولوژیک مخصوصاً اندازه و تراکم جمعیت و ناهمگونی گروه‌های شهری هیچ گونه عارضه مستقیم و تاثیر جدی بر زندگی افراد شهرنشین ندارد. به نظر وی برای گروه‌های خویشاوند و حلقه‌های دوستان فرقی ندارد که جمعیت اطراف ایشان صد نفر باشد یا صد هزار نفر، یعنی علیرغم آنچه جبرگرایان مدعی‌اند، اندازه و تراکم جمعیت شهری و ناهمگونی فرهنگی گروه‌های شهرنشین، نوعی انسان منحصر بفرد و خاص پرورش نمی‌دهد (صدیق، ۱۳۸۳: ۳۳).

هنری سامنر مین^۶ (۱۸۸۸-۱۸۲۲) حقوق دان انگلیسی بر تقابل جوامع سنتی با روابط اجتماعی مبتنی بر «جایگاه» و جوامع مدرن مبتنی بر «قرارداد» تأکید می‌کرد. از یک سو صورتی‌گرایی نهادهای باستانی، مالکیت غیر قابل تعویض، حقوق خانوادگی پدرسالارانه و الزامی که از طریق زایش یا تعلق به یک گروه حاصل می‌شود، و از سوی دیگر تجارت بر زمین، تحرک، مبادلات مبتنی بر ثروت که از طریق قراردادهای دوجانبه به وجود می‌آیند (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۷۹).

مین معتقد بود که سنگ بنای جوامع اولیه خانواده بود، اما به مرور وضع تغییر یافت و طبیعت روابط اجتماعی روبه فساد نهاد؛ خانواده مضمحل گردید و فرد به عنوان واحد بنیادین جامعه مدرن به صحنه آمد و جانشین خانواده شد. وی استدلال می‌کرد که فرد بدون درک نظام اجتماع اش نمی‌تواند قانونی جامعه خود را درک کند. او با تکیه بر تمایز دو نوع پایگاه (یعنی اکتسابی و انتسابی) در صدد توضیح گوناگونی جوامع دوره‌های مختلف است. به نظر مین، در زمان‌های گذشته، جامعه صرفاً مجموعه‌ای از افراد نبود؛ بلکه جامعه اجتماعی از خانواده‌ها بود. بنابراین موقعیت اشخاص در جامعه متکی بر مبنای خانوادگی فرد است و در چنین جامعه‌ای سنت آن قدر قدرت دارد که مشکلات زندگی نه بر مبنای اصول و عقاید علمی بلکه با دخالت تجارت نسل‌های گذشته یا سنت مرتفع می‌شود. اما در جامعه مدرن، افراد خصوصی جای خانواده را گرفته‌اند. هر چند موقعیت فرد در جامعه مدرن تحت تأثیر خانواده قرار دارد، اما این رابطه اولاً غیر مستقیم است و ثانیاً موقعیت فرد وابسته به شایستگی‌ها و مهارت‌هایی است که در نظام آموزشی کسب کرده است. به نظر مین قرارداد عنصر اساسی جامعه مدرن است و در واقع این نوآوری انقلاب اجتماعی شگرفی است (صدیق، ۱۳۸۳).

کارل مارکس^۷ (۱۸۱۸-۱۸۸۳) و فردریش انگلس^۸ (۱۸۲۰-۱۸۹۵): شهر صنعتی برای مارکسیسم عرصه اساسی تبلور نظام سرمایه‌داری و میدان اصلی نبرد برای پیروزی زحمتکشان صنعتی (پرولترها) برای سرنگون کردن نظام سرمایه‌داری به حساب می‌آید. به همین دلیل تأکید انگلس بر گستره فقر شهری و وضعیت نامطلوب طبقه کارگر را باید در چارچوب تمایل شدید مارکسیسم به سامان دادن به حرکات انقلابی و پایان دادن به نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری قرار داد (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۶۹). مارکس و انگلس بر این اعتقاد بودند که شهری شدن جدید گامی در جهت انقلاب است؛ زیرا شهر مکانی است که کارگران به شکل توده‌های عظیم در آن متمرکز می‌شوند و امکان پیدایش روابط اجتماعی جدیدی فراهم می‌آید، جایی که طبقه کارگر می‌تواند سازمان یابد و به آگاهی دست یابد. (مارکس و انگلس به نقل از ممتاز، ۱۰۵)

ماکس ویر^۹ (۱۸۶۴-۱۹۲۰) در جامعه‌شناسی خود به شدت بر رویکرد تاریخ‌شناسی تطبیقی اتکا دارد و اثر معروف او درباره شهر که در آن به مقایسه میان شهرهای تاریخی شرقی، رومی، قرون وسطایی و غیره به ویژه از نقطه نظر اقتصاد

اجتماعی پرداخته است، نمونه گویایی از این رویکرد به شمار می آید. با وجود این، موضوع «شهر صنعتی» را در آثار وبر باید در رویکردی گسترده تر مورد توجه قرار داد که به پرسمان عمومی وبر درباره جامعه صنعتی مربوط می شود. در این پرسمان شهرنشینی از دیدگاه وبر با فرایند صنعتی شدن و عقلایی شدن دیوان سالارانه جوامع مدرن انطباق دارد.

این رویکرد را وبر در اثر معروف خود اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری (۱۹۰۴) که اثری پایه گذار در درک جامعه سرمایه داری نوین است عرضه می کند. در این کتاب وبر جامعه صنعتی یا سرمایه داری را در گسستی اساسی با جوامع سنتی پیش از خود می داند. گسستی که بیش از هر چیز بر سازمان یافتگی اجتماعی متکی است.

دیوید هاروی^{۱۰} تأکید می کند که شهرنشینی یکی از جنبه های محیط مخلوق است که در اثر گسترش سرمایه داری صنعتی به وجود آمده است. در جوامع سنتی، شهر و روستا به روشنی متمایز شده بودند. در جهان امروزی صنعت جدایی میان شهر و روستا را مبهم می سازد. کشاورزی ماشینی می شود و صرفاً بر طبق ملاحظات قیمت و سود اداره می گردد، درست مانند کار صنعتی، و این فرایندها اختلافات در شیوه های زندگی اجتماعی میان مردم شهری و روستایی را کاهش می دهد.

در شهرنشینی امروزی، به گفته هاروی، فضا دائماً تجدید ساخت پیدا می کند. این فرایند به وسیله مکانی که شرکت های بزرگ برای استقرار کارخانه هایشان، مراکز توسعه و تحقیق و غیره انتخاب می کنند، کنترل هایی که حکومت ها هم بر زمین و هم بر تولید صنعتی برقرار می کنند، و فعالیت های سرمایه گذاران خصوصی که به خرید و فروش زمین و خانه می پردازند، تعیین می شود. (گیدنز، ۱۳۷۷).

جرالد ستلز^{۱۱} هم نابسامانی شهری را قبول ندارد و مدعی است که نظم اجتماعی در شهر وجود دارد اما با مشاهده عمیق و دقیق می توان آن را کشف کرد. ستلز پس از مشاهده محلات فقیر نشین شیکاگو و مطالعه ان نواحی قویا اعلام کرده است که بوجود یک نظم اخلاقی در آنجا پی برده است. نکته مهم تحقیقات ستلز این است که علی رغم جدایی اکولوژیکی، نهادی و فرهنگی چهار گروه قومی ایتالیایی، سیاه، مکزیکی، پورتوریکویی منطقه فقیر نشین مورد مطالعه این جدایی و تقطیع کاملاً منظم و سازمان یافته است (باوش، ۱۳۸۴).

رابرت ازرا پارک^{۱۲} (۱۸۶۴-۱۹۴۴) پیشگام مطالعات مستقل جامعه شناختی شهری در آمریکا، شهر را جغرافیای محل سکونت انسان های منجمد و موزائیک وار می داند که بهم نزدیکند، اما هیچ رابطه ای با یکدیگر ندارند (صدیق، ۲۰۰۱: ۱۳۶۹).

پارک بر آن بود که شهر نظامی است از افراد و نهادهای وابسته به هم که باید به مثابه یک نظم فضایی مورد مطالعه قرار بگیرد. در پهنه شهری ما با موزائیکی از گروه های بسیار متفاوت روبه رو هستیم که هر یک دارای فرهنگ، تاریخچه و منافع خاص خود هستند و بر اساس فرایندهای ویژه ای وارد رقابت های اقتصادی برای تملک و از آن خود کردن فضا می شوند. «پهنه طبیعی» از مفاهیمی است که پارک مطرح کرد. پارک پهنه طبیعی شهری را بخشی از شهر (یک محله) می داند که بدون وجود طرحی از قبل، پدید آمده باشد و کارکردی خاص در مجموعه شهری داشته باشد. پهنه طبیعی دارای تاریخ طبیعی یعنی ناشی از حرکات طبیعی نیز هست. این پهنه ها بر اساس تعلق های فرهنگی، اجتماعی یا موقعیت ها افراد را در مرحله توزیع می کنند.

بدین ترتیب پارک بر این نکته تأکید داشت که در شهر ما با فرایندهای دائم تقسیم فضا به پهنه های تفکیک شده روبه رو هستیم. پارک رویکردی داروینی به زندگی اجتماعی دارد یعنی به تعارض برای بقا در پهنه های جغرافیایی اشاره می کند که در آن انواع گوناگون در حال زندگی هستند. این انواع، در واقع همان جماعت های شهری هستند که پارک چندین خصوصیت برای آن ها بر می شمارد:

۱. جماعت ها، جمعیت هایی هستند که به شکل سرزمینی سازمان می یابند؛ ۲. جماعت ها، کمابیش دارای ریشه ای در پهنه جغرافیایی خویش هستند؛ ۳. جماعت ها، واحدهای فردی درون خود را در رابطه ای متقابل با یکدیگر قرار می دهند که در آن باید بیشتر نوعی همزیستی مشاهده کرد تا یک شکل جامعی.

جامعه انسانی بر اساس دو سطح سازمان یافته: یک سطح زیستی و یک سطح فرهنگی استوار است. در سطح زیستی اصل رقابت و در سطح فرهنگی، اصل ارتباط و سازش است. نظم اجتماعی را باید سلسله مراتبی از سطوح زیست محیطی، اقتصادی، سیاسی از کوچک به بزرگ دانست. در محیط شناسی انسانی کنش متقابل میان چهار عامل دیده می شود که عبارتند از:

۱. جمعیت؛ ۲. اشیا (فرهنگ فناورانه)؛ ۳. رسوم و باورها (فرهنگ غیرمادی)؛ ۴. منابع طبیعی.

این چهار عامل باعث می شوند که در آن واحد هم توازن زیستی و هم توازن اجتماعی حفظ شود (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۸۴). افزایش امکانات و تسهیلات مربوط به حمل و نقل و ارتباطات شهری در ارتباط متقابل و تنگاتنگ با دو عنصر تراکم و تحرک جمعیت، زایل کننده انگیزه های همسایگی است. و به نظر پارک همین عناصر (تراکم و تحرک جمعیت) مترادف با حضور جرم و اختلافات روانی اند و شاخص های مناسبی برای اندازه گیری نا بهنجاری های شهری هستند. بنابراین رشد شهرها همراه است با جایگزینی روابط غیرمستقیم و ثانوی بجای روابط مستقیم و چهره به چهره انسان های شهرنشین. همان نیرویی که همسایگی را در جامعه شهری از بین می برد، گروه های اولیه را نیز منهدم می کند. هر عاملی که تحرک را زیاد کند، مثل رشد امکانات حمل و نقل و نظام ارتباطات برحیاط گروه اولیه اثر معکوس دارد. رشد سواد و تعلیم و تربیت، روزنامه را جایگزین گفتگوهای بین اشخاص می کند. تلاش برای تأمین منافع شخصی، زائل کننده رفتار احساساتی است. البته در این جا، پول ابزار اصلی است زیرا که ارزش ها را عقلانی و منافع را جایگزین عواطف می نماید و بنیان همبستگی اجتماعی را نیز به همین شکل و ترتیب تغییر می دهد.

رودریک مک کنزی^{۱۳} مک کنزی پژوهشگر دیگری از مکتب شیکاگو، بوم شناسی انسانی را «مطالعه روابط فضایی و زمانی انسان ها در اثر عوامل گزینش، توزیع و سازگاری وابسته به محیط» تعریف می کند. او مطالعه عوامل ارثی و زیست شناختی را کنار گذاشته، ولی امکان نوآوری و تحرک خاص انسان در مقابله با محیط اش را منظور می کند. این بررسی دگرگونی اجتماعی محلی به سیکل های تعادل میان جمعیت و منابع مبتنی است. درحالی که می دانیم استقرار صنایع جدید یا نوآوری های مرتبط با آن، وسایط حمل و نقل می توانند این تعادل را به هم بزنند.

او در نظریه خود از نظام توزیع و رشد تهاجمی در گیاهان استفاده می کند. برای آن که تهاجم شهری صورت بگیرد باید شکافی ایجاد کند و در ضمن باید شرایط مناسبی نیز برای تهاجم به وجود آمده باشد. شکاف ها می توانند حاصل این موارد باشند:

۱. تغییر مسیرهای حمل و نقلی؛ ۲. تراکم یافتن ساخت و سازهای عمومی؛ ۳. استقرار صنایع یا خدمات جدید؛ ۴. کاهش سطح کیفیت، نوسازی یا بازسازی محله ها.

مک کنزی نظریه محیط شهری خود را به خصوص با مفاهیم زیر مشخص می کند: ۱- توزیع محیط شناختی: توزیع فضایی انسان ها و فعالیت های انسانی در فضا که خود حاصل کنش متقابل ورقابت کمابیش آگاهانه، پویا و حیاتی میان واحدهای یک مجموعه است.

۲- واحد محیط شناختی: هر یک از اشکال توزیع محیط شناختی چه به صورت مسکونی، چه به شکل مغازه ها، صنایع و غیره نکه بتوان آن را با حداقلی از مشخصات از توزیع های پیرامونی تفکیک کرد.

۳- هیئت محیط شناختی: مجموعه ای از واحدهای محیط شناختی که بریک محور یگانه تجمع یافته باشند.

۴- تحرک: تغییر در اشکال ثابت، تحرک معیاری برای سنجش هر گونه نرخ تغییر فرهنگی یا فناوریانه در پهنه های شهری است و می توان آن را در تغییر محل سکونت، تغییر شغل، تغییر در هر نوع از خدمات شهری دیگر مشاهده کرد. تحرک را باید از شناوری تفکیک کرد.

۵- شناوری: حرکت هایی که (بدون ایجاد تغییر) در موقعیت محیط شناختی انجام می گیرند. شناوری از طریق حمل و نقل و ارتباطات افزایش می یابد و به نسبت معکوس با تحرک تغییر می کند. زاغه ها، متحرک ترین و کم شناورترین بخش های شهر هستند.

۶- فاصله محیط شناختی: این فاصله معیاری برای سنجش شناوری است که برحسب زمان/ هزینه و نه برحسب فضا یا فاصله فیزیکی محاسبه می شود. رشد یک شهر و ساختار آن تا اندازه زیادی بستگی به کارکردهای فاصله محیط شناختی دارد به صورتی که می توان مشاهده کرد وجود داده های حمل و نقلی ارزان قیمت و سریع شهر را در همان جهت گسترش می دهند.

۷- عوامل محیط شناختی: تغییر روابط فضایی میان انسان ها که نتیجه کنش متقابل تعداد زیادی از نیروهای مختلف است. برخی از این نیروها معنایی عام در سراسر پهنه فرهنگی مورد عمل خود دارند و برخی دیگر تنها در نقاط خاصی عمل می کنند. عوامل محیط شناختی در چهار گروه قابل طبقه بندی هستند: ۱) جغرافیایی؛ ۲) اقتصادی؛ ۳) فرهنگی و فنی؛ ۴) سیاسی و خدماتی. عوامل محیط شناختی منفی یا مثبت هستند یعنی یا جاذب مردم هستند و یا دافع آن ها.

۸- فرایندهای محیط شناختی: این فرایندها گرایش های متفاوتی هستند که در تجمع اشکال فضایی واحدهای محیط شناختی و توزیع می توان مشاهده کرد و شامل پنج فرایند اصلی می شوند: ۱) تراکم؛ ۲) تمرکز؛ ۳) تفکیک؛ ۴) تهاجم؛ ۵) جایگزینی.

۹- تراکم منطقه ای: گرایش فزاینده شمار هر چه بزرگ تری از مردم به اسکان یابی در یک پهنه یا منطقه خاص. این تراکم را برحسب تراکم جمعیتی می سنجند.

۱۰- تخصیصی شدن منطقه ای: فرایندی که خود حاصل نتیجه ناگزیر تفاوت در منابع است به صورتی که هر پهنه یا منطقه ای نسبت به دیگر پهنه ها یا مناطق دارای مزیت های نسبی بیشتر شده و در آن ها تخصص می یابد. تخصیصی شدن دو معنی دارد: نخست آنکه سبب وابستگی متقابل میان پهنه های تخصصی شده می شود و دوم آنکه سبب توزیع افراد بنا بر نیازهای فکری، فرهنگی و فیزیکی هر پهنه تخصص یافته می شود.

۱۱- پراکندگی: حرکت معکوس با تراکم به صورتی که تراکم در یک پهنه، سبب پراکندگی در پهنه ای دیگر می شود.

۱۲- تمرکز یابی: تمرکز یابی حرکتی مشابه تراکم است با این تفاوت که در تمرکز با تراکمی روبه روییم که دارای یک مرکز و یک محیط است. تمرکز به دو صورت انجام می گیرد که هر دو فرایندهای انباشت یابنده اند: (۱) از طریق افزایش شمار و تنوع علاقه مندی ها در یک محل مشترک، و (۲) از طریق افزایش شمار مردمی که در یک نقطه خاص به رضایت می رسند.

۱۳- گونه های مرکز: نقاط تمرکز را می توان بنا بر معیارهای مختلف طبقه بندی کرد: (۱) بر اساس ابعاد و اهمیت نقطه، مثلاً بر اساس ارزش زمین و تراکم آن؛ (۲) بر اساس علاقه مندی غالب که سبب تمرکز شده است؛ (۳) بر اساس فاصله یا پهنه جوزه های مشارکت.

۱۴- مکانیابی و حرکت مراکز: تمرکز تابعی است از حمل و نقل و ارتباطات. اغلب مراکز نسبت به گرایش های توزیع و تفکیک اهالی محلی حساس هستند و بنا بر آن مکانیابی یا تغییر مکان می دهند.

۱۵- تمرکز زدایی: تمرکز زدایی را در واقع باید یکی از مراحل فرایند تمرکز یابی دانست. زمانی که تراکم در یک پهنه از لحاظ ابعاد به دلیل پراکندگی کاهش می یابد، با تمرکز زدایی روبه رو می شویم که در عین حال سبب پیدا شدن مراکز علاقه مندی متعدد اما کوچک تری می شود.

۱۶- باز تمرکز یابی: مرحله دیگری از تمرکز یابی که زمانی رخ می دهد که یک مرکز بزرگ تر در اثر تجمع مراکز دیگری که به دلیل افزایش مردم یا بنگاه ها، به هم پیوسته اند، تشکیل می شود.

۱۷- تفکیک: تفکیک حاصل ترکیبی از نیروهای گزینش شده به نحوی است که تراکمی از گونه هایی خاص از جمعیت (قومی، اقتصادی، ...) در پهنه های خاصی از جماعت به وجود می آید.

۱۸- تهاجم: تهاجم به حرکتی جمعیتی از یک گروه در پهنه گروه دیگر اطلاق می شود. این امر زمانی اتفاق می افتد که یک پهنه تفکیک شده وارد پهنه دیگری که عموماً همجوار خود آن است می شود.

۱۹- جایگزینی: جایگزینی بخشی از چرخه ای است که بخش دیگر آن تهاجم است. در جماعت های انسانی عموماً اشغال و جایگزینی یکی پس از دیگری دیده می شوند. منظور از جایگزینی تغییر کامل گونه های جمعیتی میان مرحله نخست و مرحله نهایی است.

۲۰- ساختار: الگوهای مسکونی و رفتاری موجود که تأثیر زیادی بر الگوهای مسکونی و رفتاری بعدی دارند (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۹۰-۱۹۳).

همراهیت^{۱۴} (۱۹۳۹) در الگوهای حرکت همسایگی های اجاره ای مسکونی، که الگوی گسترش قطاعی شهر را مطرح می کند و آن را در مقابل نظریه گسترش بر اساس دوایر متحد المركز بر گس قرار می دهد (فکوهی، ۱۳۸۶: ۲۲۳).
وی معتقد است که شهرها به صورت قطاع تقسیم بندی می شوند نه به صورت دوایر متحد المركز و هر قطاع (محل) توسط فعالیت های اقتصادی متفاوت مشخص می شود. کل شهر می تواند به عنوان یک دایره در نظر گرفته شود که بخش های مختلف آن به صورت قطاع هایی از مرکز آن به خارج کشیده شده اند.

انیس دانکن و آلبرت رایز: تحقیقات انیس دانکن و آلبرت رایز ادعای جبرگرایان اکولوژیک در مورد تنهایی و انزوایی شهرنشینان را تأیید نکرده است. ایشان با مقایسه الگوهای روابط عاطفی در مناطق شهری و روستایی به این نتیجه رسیدند که گرچه نسبت تماس‌های عاطفی شهرنشینان به کل تماس‌هایی که در محیط شهر دارند مسلماً کمتر از همین نسبت برای روستائیان است اما از آنجائیکه تعداد تماس‌های شهریان به مراتب بیش از تعداد تماس‌هایی است که روستائیان برقرار می‌کنند، بنابراین قدر مطلق تعداد تماس‌های دوستانه و روابط اولی شهرنشینان بسیار بیش از تماس‌های روستائیان است.

کلود فیشر^{۱۵} گوناگونی شهری مورد ادعای هربرت گنز - براساس عواملی چون سن، سطح درآمد و منزلت خانوادگی - را تأیید می‌کند و آنرا واقعی می‌داند، اما مدعی است که این واقعیت‌ها در شهر به تبع متغیرهای اکولوژیک خاص شهر - که لوئیس ورث مطرح کرده است - شدتی دارد که در هیچ جغرافیای دیگری یافت نمی‌شود. دیدگاه فیشر که به نظریه خرده فرهنگی معروف شده است، سنتزی است از نظریات جبرگرایان اکولوژیست و ترکیب‌گرایان که بین تأکید جبرگرایان (مخصوصاً لوئیس ورث) بر تاثیر عوامل اکولوژیک شهری بر انسان‌های شهرنشین و تأکید ترکیب‌گرایان (بویژه هربرت گنز) بر ویژگی‌های خرده فرهنگی شهرنشینان تعادلی ایجاد کرده است و هر دو دسته ویژگی‌های فوق‌الذکر را در شکل دادن به شیوه زندگی شهریان موثر می‌داند.

خرده فرهنگ‌گرایان معتقدند که جمعیت زیاد شهرهای بزرگ، موجب تقسیم کار پیچیده و تاسیس نهادهای اجتماعی و تشکیل گروه‌های هم‌سود مختلف و تشدید هویت‌های خرده فرهنگی می‌گردد، انسان شهری در گروه‌های اجتماعی متعددی عضویت دارد و اعضای هر گروه ویژگی‌های مشترک نسبتاً بارزی نظیر قومیت یا اشتغال دارند و مایلند با دیگر همفکران و اعضای گروه خود ارتباط برقرار نمایند. بنابراین تفاوت‌های بین روستائیان و شهرنشینان سوای شرایط اقتصادی، قومی و امثال آن علل دیگری - مثل عوامل اکولوژیک - نیز دارد.

براساس نظریه خرده فرهنگی تنوع در شهر، اندازه، تراکم و ناهمگنی محیطی زمینه‌های لازم برای ایجاد خرده فرهنگ‌ها را فراهم می‌سازد. قبلاً نیز گفته شد که شبکه‌های اجتماعی در شهرها گسترش می‌یابند و شهرنشینان قادرند تا از بین این شبکه‌ها، آنهاییکه خوشایندترند را انتخاب کنند. شهرها نه تنها نیازهای زیادی را برای ایجاد خرده فرهنگ‌ها خلق می‌کنند بلکه شرایط اولیه را فراهم می‌سازند. که در این شرایط خرده فرهنگ‌ها بتوانند دنیای متفاوتی برای خودشان داشته باشند. این خرده فرهنگ‌ها که شاید بتوان آنها را اجتماع نامید. فرهنگ، زبان، غذا، مدارس، کلیسا و بیمارستان مخصوص به خودشان را دارند. به نظر فیشر شهرها پر از آدمهایی هستند که در پیوندهای پیچیده با خرده فرهنگ‌های مختلف قرار دارند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۳۴-۳۵).

سوزان تامسون از دیدگاه تحولات اجتماعی، فرهنگی و انسان‌شناسی به بررسی و تحلیل کلان شهر پرداخته است. او برای بیان نظریاتش از مفهوم «شهر چند لایه» استفاده کرده است. به نظری «شهر چند لایه» مفهوم جدیدی برای توصیف وضعیت شهرها در آغاز سده بیست و یکم است. شهر چند لایه مفهومی مرکب و پیچیده است که نشان می‌دهد کلان شهرهای معاصر، هم از نظر اجتماعی و فرهنگی، و هم از نظر ساختار خصلت چندگانه و چندلایه پیدا کرده‌اند. این شهرها با پدیده «چند فرهنگی» و «چندگانگی» روبرو هستند که از مهاجرت و تنوع نژادی، قومی، دینی، زبانی، شیوه زندگی و وجود اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی تأثیر پذیرفته است. شهر چندلایه از نظر فضایی -

فرهنگی دارای تنوع، اختلاف، آشفتگی و نظم، جذابیت و هیجان، تساهل و احساس تعلق است. در این شهرها عواملی همچون جنسیت، نژاد، قوم و نظایر این ها نقش موثری نسبت به طبقه ایفا می کنند. در عین حال شهر چندلایه بستر ظهور تعارضات، جدایی اجتماعی و خرده فرهنگ های متفاوت است. برنامه ریزی و مدیریت در شهرهای چند لایه با چالش های زیادی مواجه است. موضوعات مهم در این زمینه عبارتند از: بازنگری در دیدگاه های اجتماعی مربوط به اقلیت های قومی و نژادی، زنان، افزایش عدالت و برابری اجتماعی و توانمند سازی گروه های کم درآمد (ربانی، ۱۳۸۳: ۲۱۴).

تعریف مفاهیم

شهر: برای تعریف شهر، شاخص جمعیت مناسب به نظر می رسد. در حالی که معیار جمعیت شهری از کشوری به کشور دیگر بسیار متغیر است. تفاوت های تعریف شهر بازتابی از درجه شهرنشینی است. شاخص جمعیت معیار رضایت بخشی نیست، مگر این که حدود فیزیکی شهر به دقت تعیین شده باشد، و این در حالی است که حدود فیزیکی شهر به مرور زمان تغییر می کند. از ۱۹۶۲ «موسسه ملی آمار و مطالعات اقتصادی» واحد شهری را چنین تعریف می کند: " مجموعه یک یا چند کمون که منطقه مسکونی اش حداقل ۲۰۰۰ نفر سکونت دارند و در این منطقه فاصله ساخت و سازها از همسایه شان کمتر از ۲۰۰ متر است (نیک گهر، ۱۳۸۳: ۱۴). شهر، تجمع دائمی انبوه عظیمی از انسانها در فضایی معین است که به صورت یک مرکز زندگی اجتماعی بسیار پیچیده درآمده است (توسلی، ۱۳۷۴: ۵).

فضا: فضا از نظر لغوی به معنی گشادگی، میدان و عرصه است. (لغتنامه دهخدا) از منظر این رساله فضا همان فضای تعریف شده سنتی توسط یک معمار، به معنی فضای معماری ساختمانهای طراحی شده، نمی باشد بلکه فضا، فراتر از تولید شدن و استفاده شدن، چیزی است که بواسطه فعالیتهای روزانه اشغال شده و تغییر می کند. جغرافیدانان مارکسیستی مانند دیوید هاروی ۱۶ و ادوارد سو جوا ۱۷ معتقد هستند که فضا از لحاظ اجتماعی تولید میشود بدین معنی که نتیجه فرآیند های اجتماعی بوده و در عین حال، همان فضا پیش شرط تولید یک محصول اجتماعی می باشد (Harvey, 1989).

انسان شناسان بر سر اینکه فضا بصورت مادی و فرهنگی تولید میشود و همچنین در مورد نقش معماری به عنوان یکی از ابزارهای تولید فرهنگی بحث و جدل می کنند. آنها استدلال می کنند که فضا - همجنس با فرهنگ - درونی و راکد نبوده و اگرچه بصورت هندسی اندازه گیری میشود اما به عنوان یک جز لازم و بخش متغیر در زندگی روزانه افراد جای دارد (Antony, 1980).

فضا، زمانی که محدود و شکل پذیر میشود و پیش زمینه خنثی ندارد سازماندهی اجتماعی را انعکاس می دهد. برای مثال حضور دوازده نفر در یک اتاق کوچک مثل حضور افراد زیاد در سالنی بزرگ نیستند یا اینکه چیدمان صندلیها بشکل گرد نسبت به حالت مربع تاثیر متفاوتی دارد (Goffman, 1979).

فضای شهری: کولکوهن (۱۹۸۹: ۲۲۳) واژه فضای شهری را به دو گونه تعریف می کند: فضای اجتماعی و فضای ساخته شده و مصنوع. فضای اجتماعی (تداعی فضایی نهادهای اجتماعی) است که مورد مطالعه مورد مطالعه جامعه شناسان و جغرافی دانان می باشد.

فضاهای شهری ویژگیهای کالبدی و کارکردی متفاوتی در دوره های مختلف و بسترهای جغرافیایی و فرهنگی متفاوت به خود گرفته اند و از این روی تعاریف گوناگونی نیز از آنها به عمل آمده است. نگاهی به این تعاریف و

دیدگاهها برای استخراج ابعاد مختلف یک فضای شهری نشان از دو عامل فرم (کالبد) و ماهیت (عملکرد) فضاهای شهری است.

کالبد و فعالیت در دوره باستان یکی است، اما در اواخر قرن هجدهم متفاوت از یکدیگر است. در این دوره شهر و فضاهای شهری کانون اندیشه ها، عواطف و احساسات بشری است. و از اواسط قرن بیستم تاکنون مفهوم فضای شهری به گونه دیگری است:

"فضای شهری به ترکیبی اطلاق می شود که از فعالیت ها، بناهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، اداری، تجاری و مانند آن و عناصر و اجزای شهری به صورتی آراسته، هماهنگ و واجد نظم و زیبایی و بالطبع با ارزش های بصری تشکیل می گردد و از نظر فیزیکی دارای بدنه ای محصور کننده می باشد. عبارتی فضای شهری جزئی از یک شهر است که بعنوان عرصه عمومی، تجلی گاه فعالیت های شهری است."

بدین ترتیب در حال حاضر هرگونه فضایی را نمی توان فضای شهری قلمداد نمود؛ چرا که فضای شهری دارای ویژگی هایی ارتباطی بوده و بخشی از ارگانیزم زنده شهر است که با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فنی در حال تغییر، مرتبط است و در غیر این صورت بجز حفره ای در میان ساختمانها و سایر اجزای شهری نخواهد بود.

با این تعاریف فضای شهری امروزی حاصل نگرش توأم به هر دو بعد فرم (کالبد) و عملکرد (محتوا) است و ضرورتاً "فضای شهری را نه فقط باید از طریق ویژگی های زیبایی شناختی آن بلکه باید از طریق تحلیل مشخصه های محتوای آن مورد بازشناسی قرار داد." بنابراین در بررسی و تحلیل تاثیرات آن نیز این دو فاکتور ملاک عمل خواهد بود (فتحی، ۱۳۸۹). ساختاری سازمان یافته، آراسته و واجد نظم به صورت کالبدی برای فعالیت های انسانی است (زوک، ۱۹۵۹). ساختاری که نمودار اهداف انسان ارگانیک را از حیث عملکردی و طراحی در نظر بگیرد فضای شهری است (مامفورد به نقل از حبیبی، ۱۳۷۵)، فضای شهری جزئی است لاینفک از ساخت (اصلی) شهر و از دو عنصر اساسی میدان و خیابان تشکیل می گردد (توسلی، ۱۳۶۷)، فضای شهری از دو عنصر اساسی میدان و خیابان شکل می گیرد (کریر، ۱۳۷۵).

کنش اجتماعی: کنشهای اجتماعی عمل و عکس العمل افراد را در بر گرفته و روی وقایع آن تعدیل میشود و با گرایشهای فکری سازمان می یابد و رو به سوی هدفی دارد (گی روشه، ۱۳۷۹: ۴۵، اوحدی، ۱۳۸۰: ۹۰) و در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شامل اشکال گوناگون: ۱- خدمات اجتماعی ۲- تعلیم و تربیت اجتماعی ۳- تغییر و دگرگونی ۴- آگاهی دادن اجتماع ۵- حمایت و وکالت ۶- سازماندهی انجمن و اجتماع، می باشد (Hardaway, 2008) که در زندگی انسانها نقش به سزایی دارد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر با توجه به ماهیت مسئله پژوهش، بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی است. بر اساس اهداف تحقیق و در راستای پاسخ به مسئله تحقیق، سعی می شود ابتدا بر اساس مبانی نظری، ویژگی و مقوله اصلی فضای شهری مدرن شناسایی شود و سپس با تحلیل مناسب رابطه بین فضای شهری و روابط اجتماعی تشریح شود. شیوه گردآوری اطلاعات عمدتاً بر مبنای روش مطالعات کتابخانه ای و بررسی اسناد و مدارک و تحقیقات استوار است.

بحث و نتیجه گیری

از آنجا که شهر محل تجمع افراد، آشنا و غریبه می باشد و در تعامل نیازی به ایجاد روابط اجتماعی می کنند که حاصل این روابط تراکم اخلاقی و تراکم مادی در فضای های انسان ساخت شهری است بطوریکه مشارکت شهروندان در تولید ارزشهای مشترک نمود عینی پیدا کرده است و از طرف دیگر تراکم مادی در شهرها هر روز متراکمتر می شود یعنی نسبت جمعیت به مساحت باعث محدود شدن فضای شهری شده است، بطوریکه دورکیم (۱۸۹۵) معتقد است که تراکم مادی باعث افزایش تراکم اخلاقی نمی شود چرا که راه ها و شبکه خطوط راه آهن و متروی شهری و همچنین بازارها و نظایر آن ها بیشتر مایه رونق کسب و کار می شوند تا همجوشی و نزدیکی جمعیتی ها و نتیجه تراکم اخلاقی به تراکم فیزیکی می انجامد ولی تراکم فیزیکی به تراکم اخلاقی منجر نمی شود.

بنابراین وجود تجمعات جمعیتی مثل شهرها یا محله های سکونی جدید، با وجود تراکم فیزیکی موجب ارتقای سطح زندگی اجتماعی نمی گردد توسعه فیزیکی فضای شهری بدون توجه نیازهای فرهنگی انسانها که در اکثر شهر سازبها و شکل دهی فضاهای شهری مشاهده می شود و به فضایی تبدیل خواهد شد که در آن تراکم اخلاقی شکل نخواهد گرفت چنانچه به بافت های سکونی قدیمی و شکل آنها دقت شود می بینیم که روابط اجتماعی گرمی در آن محله ها حاکم است و مجاورت اجتماعی در آن محله معنی و مفهوم دارد درک متقابل انسانی و همچنین پاسخگویی به نیازهای انسانی در گروه توجه به الگوها و الزامات فرهنگی اجتماعاتی که از آن فضاهای بهره مند خواهند شد می دانیم که فضاهای شهری خود تولید کنند. فرهنگ و فرهنگ تولید کننده فضاهای شهری هستند چنانچه در تولید یک فضای شهری بی سازمانی فضایی حاکم باشد و بی نظمی اجتماعی از آن تولید شود در آن صورت وا گرای مجاورت مکانی و مجاورت اجتماعی شکل خواهد گرفت و کیفیت و مطلوبیت زندگی آن فضا در پیچ و خم دیالکتیک این دو از بین خواهد رفت و ساکنین عدم احساس مطلوبیت زندگی و کسب آن را خواند داشت چنانچه به تونیس معتقد شهر نشینی مرحله گذار از اجتماع (گمیشافت) مبتنی بر علقه های خونی به جامعه (گزلشافت) سازمان یافته مبتنی بر قرار می باشد یعنی در آن عقلانیت حاکم است در آن مطالعه و علم و نگاه عالمانه در مسیر و مرحله گذاری از روابط احساس به روابط عقلانی است

جبر گرایان، مدعی اند که شهر پیوندهای اجتماعی را تضعیف می کند، اهمیت شبکه های روابط اجتماعی نخستین را کاهش می دهد و با جایگزین کردن نهادهای ثانوی در روابط انسانی موجب بروز بی هنجاری ها و انحرافات اجتماعی می شود.

نتیجه آنکه صاحب نظران جبر گرائی اکولوژیک مدعی اند که نابسامانی اجتماعی، فشار، بیگانگی، فرد گرائی، بی عاطفی و بی هویتی همه پدیده های شهریند و شهر گرائی در سطح روانشناختی، نظام عصبی را تهدید می کند و نهایتاً به جدائی افراد از یکدیگر و از بین رفتن روابط صمیمانه بین شهروندان می انجامد.

اما بر خلاف جبر گرایان، ترکیب گرایان اظهار می دارند که تفاوت های موجود در روابط اجتماعی شهری ها و غیر شهری ها (چندان) ارتباطی با جغرافیای محل سکونت ایشان، اندازه، تراکم و ناهمگونی جمعیت ندارد، و به ترکیب عواملی چون سن، شغل، میزان تحصیلات و میراث قومی و فرهنگی گروه های شهرنشین مربوط می شود.

از سوی دیگر طرفداران نظریه خرده فرهنگی که سنتزی از دو دیدگاه فوق‌الذکر را پذیرفته‌اند، معتقدند که زندگی در شهرهای بزرگ تاثیراتی متفاوت از فضای غیرشهری بر شبکه‌های روابط اجتماعی شهرنشینان می‌گذارد. اندازه، تراکم جمعیت و ناهمگونی فرهنگی شهرنشینان، ویژگی‌های خرده فرهنگی ایشان را تشدید می‌نماید.

بر طبق دیدگاه خرده فرهنگ گرایان شهرنشین بدلیل وجود عوامل اکولوژیکی، نه می‌تواند و نه می‌خواهد با هر کس که می‌بیند باب دوستی و ارتباط را بگشاید و در واقع خود را موظف می‌داند که هر وقت ضرورت ایجاد کند، تنها در مقابل عده خاصی عکس‌العمل نشان دهد و دیگران را فراموش نماید (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳).

دست آوردهای مطالعه نشان می‌دهد فضای اجتماعی نوع شبکه روابط اجتماعی خاص خود را بوجود می‌آورد. بطوریکه اگر دو فضای اجتماعی سنتی (اجتماع) و فضای اجتماعی مدرن (جامعه) را از هم تمیز دهیم، محصول فضای اجتماعی سنتی روابط اجتماعی سنتی، ساده، عمیق، عاطفی و مکانیکی است و این در حالی است که محصول فضای اجتماعی مدرن، که این فضا عمدتاً در شهرها بروز و ظهور می‌کنند، روابط اجتماعی مدرن، پیچیده، سطحی، عقلایی و ارگانیکی است. در این بین آنچه حائز اهمیت و به عنوان ویژگی فضای شهری مدرن، روابط اجتماعی را متحول و دگرگون می‌سازد. مقوله تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، شبکه‌های اجتماعی مجازی، رسانه‌ها است. نتیجه نهایی اینکه روابط اجتماعی پایدار محصول فضای شهری پایدار است که خود این فضاهای شهری تحت تأثیر مقوله تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|-----------------------|--------------------------|
| 1. Tonnies | 10. David Harvey |
| 2. Georg Simmel | 11. Gerald Suttles |
| 3. Emile Durkheim | 12. Robert Ezra Park |
| 4. Louis Wirth | 13. Roderick D. McKenzie |
| 5. Herbert Gonz | 14. Homer Hoyt |
| 6. Henry Sumner Maine | 15. Claude Fisher |
| 7. Karl Marx | 16. David Harvey |
| 8. Engels | 17. Edvard Soja |
| 9. Max Weber | |

منابع

- آتشی، محمد (۱۳۸۴). بررسی مشکلات فرهنگی اجتماعی آپارتمان نشینی مطالعه نظری همراه با بررسی میدانی در مجتمع مسکونی دهکده المپیک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، تهران.
- باوش، معصومه (۱۳۸۴)، بررسی روابط متقابل آپارتمان نشینان شهر تهران (منطقه ۱۵، شهرک جمهوری اسلامی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران.
- بی، ارل (۱۳۸۴)، **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**، ترجمه رضا فاضل، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دوم.
- پراینده، فرشته (۱۳۸۰)، بررسی مسائل و مشکلات ارتباط همسایگی در ساختمان‌های بلند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران.
- پیران، پرویز (۱۳۷۵)، **جامعه‌شناسی شهری**، تهران، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۳)، کارکرد نهادهای محله‌ای در امنیت اجتماعی، چکیده مقالات همایش توسعه محله‌ای، تهران.

۸. حضرتی صومعه، زهرا (۱۳۸۱)، بررسی جامعه‌شناختی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگ آپارتمان‌نشینی در شهرک اکباتان شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران.
۹. خشتی، محسن (۱۳۷۸)، **معیارها و ضوابط مطلوب در تعیین محله شهری**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران.
۱۰. دواس، دی. ای. (۱۳۷۶)، **روش پیمایشی در تحقیق اجتماعی**، ترجمه مریم رفعت جاه و رخساره کاظم، تهران، مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی، چاپ اول.
۱۱. دسوان، آبرام (۱۳۸۲)، **در آمدی بر جامعه‌شناسی انسانی**، ترجمه جعفر نجفی زند، تهران، نشر دوران.
۱۲. ربانی، رسول (۱۳۸۱)، **جامعه‌شناسی شهری**، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.
۱۳. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**، تهران، نشر کیهان.
۱۴. ساوج، مایک (۱۳۸۰)، **جامعه‌شناسی شهری**، ترجمه ابوالقاسم پوررضا، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۵. صدیق سروسستانی، رحمت‌اله (۱۳۸۳)، **بررسی و تحلیل روابط همسایگی در شهر تهران**، معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۱۶. صدیق سروسستانی، رحمت‌اله (۱۳۷۳)، **جامعه‌شناسی شهری**، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
۱۷. صدیق سروسستانی، رحمت‌اله (۱۳۶۹)، **انسان و شهرنشینی، نامه علوم اجتماعی شماره ۴**، تهران.
۱۸. طیب، جمیل (۱۳۷۰)، **واژه‌نامه فلسفه علوم اجتماعی**، ترجمه کاظم برگ نیسی و صادق سجادی، تهران، انتشارات سهامی.
۱۹. فتحی، سروش (۱۳۸۹)، **جامعه‌شناسی فضای شهری تبیین جامعه‌شناختی طراحی فضای شهری پایدار مطالعه موردی شهر تهران**، تز دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۲۰. فکوهی، ناصر (۱۳۸۶)، **انسان‌شناسی شهری**، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
۲۱. فیالکوف، یانکل (۱۳۸۳)، **جامعه‌شناسی شهر**، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر آگه.
۲۲. کفاشی، مجید (۱۳۸۶)، **تأثیر توسعه پایدار شهری بر فرهنگ شهروندی با تأکید بر تأثیر عوامل اجتماعی - فرهنگی توسعه پایدار شهری بر انتخاب محله مسکونی**، رساله دکتری جامعه‌شناسی.
۲۳. کیهان زاده، آرش (۱۳۸۰)، **بررسی زندگی در مجتمع‌های مسکونی بلند مرتبه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت.
۲۴. کیوی، ریمون (۱۳۸۴)، **روش تحقیق در علوم اجتماعی**، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر توتیا، چاپ اول.
۲۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۲۶. معظمی، شهلا (۱۳۵۰)، **بررسی مسائل اجتماعی و اقتصادی آپارتمان‌نشینان تهران**، وزارت آبادانی مسکن واحد طرح‌ها و بررسی‌ها، دفتر بودجه و برنامه.
۲۷. نوابخش، مهرداد (۱۳۸۶)، **جهانی‌شدن و تأثیر آن بر حوزه فرهنگی شهر**. تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک شماره ۱۱.
۲۸. وبر، ماکس (۱۳۷۵)، **شهر در گذر زمان**، ترجمه شیوا کاویانی، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
۲۹. شکوئی (حسین) (۱۳۶۵)، **جغرافیای اجتماعی شهرها** (اکولوژی اجتماعی شهر)، تهران، جهاد دانشگاهی.

۳۰. هاروی، دیوید (۱۳۷۶). **عدالت اجتماعی و شهر**، ترجمه فرخ حسامیان و دیگران، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران،

31. Overman ,H.G.(2000), "*Neighbourhood Effects in Small Neighbourhoods*", *Center for Economic Performance Discussion Paper DPo481 ,London School of Economics and Political Science, London.*

32. -Ross,C.E. ,Reynolds, J.R. and Geis ,K.J. (2000), "*The Contingent Meaning of Neighborhood Stability for Residents' Psychological Well-being*", *American Sociological Review* 65.

33. -Robertson, Douglas , "*Neighbourhood identity: People, time and place*" ,*The Joseph Rowntree Foundation,2008.*

34. -Rogers, lord, "*Towards an Urban Renaissance*", *Final Report of the Urban Task Force.*

Archive of SID